



دکتر فریدون سیامک‌نژاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌ای برایمان باشد، یا خاطره‌ای را از زمان‌های دور برایمان زنده کند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم، همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مسأله یا احیاناً خاطره‌ای باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کارکردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد.

بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

یادداشت ۳

صد عدد قرص پلاویکس برایش نسخه شده بود. به مریض گفتم که دارو را برای چه منظوری می‌خورد؟ از داخل کیفش یک بسته قرص اوسویکس بیرون آورد و گفت که چون این دارو به من نمی‌سازد، پزشک پلاویکس تجویز کرده است. از ایشان سؤال کردم که داروی دیگری هم مصرف می‌کند؟ از داخل کیفش این بار یک بسته قرص بیروپرولول که پایین آورنده فشارخون جدید است که اخیراً وارد بازار دارویی شده را در آورد و نشان داد، که گفتم مشکل از این دارو است که به شما نمی‌سازد، وگرنه پلاویکس و اوسویکس فرقی با هم ندارند و فقط پلاویکس، هزینه درمان را بالا می‌برد.

یادداشت ۴

چند تا بلیستر قرص‌های مختلف را روی پیش‌خوان داروخانه ولو کرد و در حالی که آن‌ها را وارسی می‌کرد، چندتایی را جدا کرد و از من خواست که از هر کدام دو بلیستر به ایشان بدهم. برای اولین بار بود که ایشان را در داروخانه می‌دیدم. از تکنیسین داروخانه هم که سؤال کردم، مراجعه‌کننده را نمی‌شناخت. قرص‌ها را که نگاه کردم، تماماً داروهای عصبی بود که نیاز به نسخه پزشک داشت.

کلی برای ایشان توضیح دادم که این‌ها نسخه می‌خواهد. در حالی که انتظار چنین جوابی را نداشت، رو به من کرد و گفت: اصلاً خر ما از کره‌گی دم نداشت. یک ورق قرص سرماخوردگی بدهید!

یادداشت ۱

نسخه را جلویم گذاشت. نگاهی به نسخه انداختم و تحویل تکنیسین داروخانه دادم که آماده کند. دو، سه نفری را راه انداختم تا نسخه ایشان حاضر شد. داروی مریض، یک بسته قرص برای درمان مشکلات حرکتی مفاصل بود. قبل از این که دستور مصرف دارو را بنویسم، مریض دست دراز کرد و به وارسی کردن دارو مشغول شد. به ایشان تذکر دادم که وقتی دارو تحویلشان شد، وقت به اندازه کافی دارند که دارو را وارسی و بررسی کنند. با خون سردی به من گفتم: می‌خواهم ببینم به درد می‌خورد؟ این بار من سؤال کردم که مگر از روی جعبه دارو می‌شود تشخیص داد که دارو به درد می‌خورد یا خیر؟!

یادداشت ۲

وقتی وارد داروخانه شد، دو سه نفری جلوی ایشان حضور داشتند که منتظر دریافت نسخه‌شان روی نیمکت داروخانه نشسته بودند. کار مریض‌ها را یکی یکی انجام دادم و نوبت به آن خانمی رسید که آخر سر وارد داروخانه شده بود.

کارشان را سؤال کردم، که با خونسردی جواب داد که خودکار می‌خواستیم! با تعجب دوباره سؤال کردم که برای چی می‌خواهد؟

با همان خونسردی جواب داد: می‌خواستم آدرس روی دیوار آپارتمان بغلی را یادداشت کنم! مقصودش آدرس آرایشگاهی بود که روی دیوار آپارتمان بغلی نوشته شده بود.

یادداشت ۶

مراجعه برای داروهای OTC در داروخانه زیاد شده است. یک دلیلش هم این است که خود درمانی افزایش یافته و می‌توان نتیجه گرفت که اقتصاد بیماران ضعیف شده و سعی می‌کنند با عدم مراجعه به پزشک، تا حدودی در هزینه‌های زندگی صرفه‌جویی کنند. تا این جای مسأله، مشکل خاصی نیست. ولی مشکل وقتی است که مراجعه‌کننده‌ای با یک جعبه قرص یا یک قوطی خالی کپسول مراجعه می‌کند و وقتی دارو را برای وی می‌آوری، علی‌رغم توضیح در این مورد که دارو یکی است و فقط کارخانه تولیدکننده‌اش فرق می‌کند، عنوان می‌نماید که دارو را برای مادر بزرگش می‌خواهد و یا این که همسایه‌شان سفارش داده است و همان داروی کارخانه خاص را می‌خواهد. دست آخر هم بدون دارو، داروخانه را ترک می‌کند!

یادداشت ۵

روزهای آخر ماه مبارک رمضان بود. داروخانه طبق روال روزهای این ماه خلوت بود و تقریباً یک نیم ساعت، سه ربعی می‌شد که کسی وارد داروخانه نشده بود. ساعت حدود ۱۲ ظهر بود که کسی وارد داروخانه شد. خانمی چادری بود و تقاضای آمپول B کمپلکس و B₁₂ داشت. از هر کدام ۳ عدد داخل پاکت گذاشتم و سرنگ هم دادم و وقتی می‌خواستم حساب کتاب کنم، ایشان سؤال کرد که تزریق این آمپول‌ها با زبان روزه اشکالی ندارد؟ گفتم که اگر برای تقویت باشد که هست، چون حالت دوپینگ دارد، خیلی از مراجع اشکال می‌گیرند و باعث باطل شدن روزه می‌دانند.

